

Spring and Summer 2025, 2 (3), 26-39.

A comparative analysis of the political actions of Sulayman ibn Sard al-Khuza'i and Mukhtar al-Shaqafi in the events related to Ashura

Shahabodin Hajiali ^{1✉}  | Mostafa Sadeghi Kashani ² 

1. Corresponding Author, Master's student in Islamic History, Imam Reza, Seminary Institute of Higher Education, QOM, IRAN. E-mail: shahab0251@gmail.com
2. Associate Professor, Institute of Islamic Sciences and Culture, QOM, IRAN. E-mail: sadeqi48@isca.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article history: Received: 31 January 2025 Accepted: 21 July 2025 Published online: 6 September 2025 Keywords: Hussein ibn Ali, Ashura Movement, Sulayman ibn Sard al- Khuza'i, Repentance, Mukhtar Thaqafi.	This study critically analyzes Sulayman ibn Sard's behavior in the events related to Ashura and seeks to answer two main questions: Why did Sulayman, despite his prominent leadership position among the Shiites of Kufa, not take any effective action in support of Muslim and Imam Hussein? And to what extent did his actions after Ashura actually correspond to the alleged goals of the uprising, namely the revenge of Imam Hussein and the retribution of the murderers? We sought to answer these questions by considering evidence of Sulayman's skeptical spirit and excessive hesitation in matters, his improper interaction with the representatives of the Ahl al-Bayt, his desire to fight the army of Syria and avoid fighting in Kufa, and the need for him and his followers to stage an epic battle after Ashura to regain lost face. Since the uprising of Suleiman and Mukhtar took place at the same time and in the same context with a similar goal, a comparative analysis was conducted between his positions and actions with Mukhtar's strategies and intelligent use of social capacities, as well as the completely different results of their actions, which greatly helps our understanding of the events. The results of the research show that although Suleiman confesses his crime with a sense of guilt, he takes a path to make amends that shows that, contrary to the claim, his goal and result were not originally revenge for the murderers, but simply to stage an epic battle and restore his tarnished image.

Cite this article: Hajiali, Shahabodin Sadeghi Kashani, Mostafa, Second. (2025). A comparative analysis of the political actions of Sulayman ibn Sard al-Khuza'i and Mukhtar al-Shaqafi in the events related to Ashura. *New Researches in the Studies of the History of Islam and Iran*, 2 (3), 26-39.



© The Author(s).

Publisher: Lorestan University.

DOI: <http://doi.org/10.22034/nrihs.2025.2066585.1057>

سال دوم، شماره دوم (پیاپی ۳)، بهار و تابستان ۱۴۰۴، ۲۶-۳۹.

واکاوی تطبیقی کنش سیاسی سلیمان بن صرد خزاعی و مختار ثقفی در حوادث مرتبط با عاشورا

شهاب الدین حاجی علی^۱ | مصطفی صادقی کاشانی^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، موسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه السلام، قم، ایران. رایانامه: shahab0251@gmail.com

۲. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. رایانامه: sadeqi48@isca.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: ترویجی	این پژوهش به واکاوی انتقادی رفتار سلیمان بن صرد در حوادث مرتبط با عاشورا می‌پردازد و در پی پاسخ به دو پرسش اصلی است: چرا سلیمان با وجود جایگاه رهبری برجسته در میان شیعیان کوفه، هیچ اقدام موثری در حمایت از مسلم و امام حسین انجام نداد؟ و اینکه اقدامات او پس از عاشورا در عمل تا چه اندازه با اهداف ادعایی قیام، یعنی خونخواهی امام حسین و قصاص قاتلان مطابقت داشت؟ با توجه به شواهدی از روحیه شکاک سلیمان و درنگ بیش از حد او در امور، تعامل ناصحیح با نمایندگان اهل بیت، تمایلش به نبرد با لشکر شام و پرهیز از جنگ در کوفه و نیاز او و پیروانش به برپایی نبردی حماسی پس از عاشورا برای بازیابی وجهه از دست رفته، در صدد پاسخ به این پرسش‌ها برآمدیم. از آنجا که قیام سلیمان و مختار در یک برهه و در یک بستر با هدفی مشابه واقع شده، تحلیلی مقایسه‌ای میان مواضع و اقدامات او با تدابیر و بهره‌گیری هوشمندانه مختار از ظرفیت‌های اجتماعی و نیز نتایج کاملاً متمایز اقدامات آن‌ها انجام شد که به فهم ما از حوادث کمک شایانی می‌کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد با آنکه سلیمان با احساس گناه به جرم خویش اعتراف می‌کند، اما برای جبران راهی را در پیش می‌گیرد که نشان می‌دهد برخلاف ادعا، هدف و نتیجه‌اش در اصل نه قصاص قاتلان، بلکه صرفاً برپایی نبردی حماسی و بازیابی وجهه مخدوش شده‌اش بوده است.
تاریخ دریافت:	۱۴۰۳/۱۱/۱۲
پذیرش نهایی:	۱۴۰۴/۰۴/۳۰
تاریخ انتشار:	۱۴۰۴/۰۶/۱۵
کلیدواژه‌ها:	حسین بن علی، نهضت عاشورا، سلیمان بن صرد خزاعی، توأبین، مختار ثقفی.

استناد: حاجی علی، شهاب الدین، صادقی کاشانی، مصطفی (۱۴۰۴). واکاوی تطبیقی کنش سیاسی سلیمان بن صرد خزاعی و مختار ثقفی در حوادث مرتبط با عاشورا. پژوهش‌های نوین در مطالعات تاریخ اسلام و ایران، سال دوم، شماره ۲ (۳)، ۲۶-۳۹.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه لرستان.

۱. مقدمه

در میان حوادث مرتبط با شهادت امام حسین^(ع)، توابین و رهبر آن‌ها سلیمان بن صرد، پیش و پس از واقعه عاشورا نقشی پر رنگ و شایان توجه دارند. آن‌ها پیش‌تر و هنگام انتشار خبر مرگ معاویه و جانشینی یزید در سال ۶۰ ق از پیش قدمان دعوت امام حسین^(ع) به کوفه و اعلام وفاداری به ایشان بوده‌اند. سلیمان در میان قبیله خزاعه جایگاهی ویژه داشت. او را برترین فرد خزاعه نامیده‌اند که قبیله از او اطاعت می‌کرده است و شیعیان کوفه نیز در رخداد های مهم سیاسی به او مراجعه می‌کردند. بسیاری از مورخان از سلیمان به نیکی یاد کرده‌اند و او را دارای صفاتی همچون زهد و تقوا و نفوذ کلمه دانسته‌اند.^۱ سابقه سلیمان در همراهی ائمه پیشین به ویژه عملکرد او در جنگ صفین (منقری، ۱۴۰۴: ۵۱۹) شیعه بودنش، عدم همکاری با دشمنان اهل بیت و اعلام خونخواهی او و یارانش و پشیمانی از سستی در همراهی امام و سپس پرداختن به نبرد و جان دادن ایشان، موجب شده است تا برخی از نقد آن‌ها پرهیز نموده، تصویری مثبت از آنان ترسیم کرده و به دفاع از آن‌ها و توجیه کاستی اعمالشان بپردازند.

این مقاله با اشاره به مختصری از اهم وقایع مرتبط با موضوع در بخش‌های جداگانه، از دعوت امام به کوفه تا بیعت با مسلم بن عقیل، حوادث عاشورا، کیفیت تعامل او با مختار و در نهایت قیام توابین و سرانجام و نتیجه کار، به تحلیلی انتقادی نسبت به عملکرد و رفتار او می‌پردازد.

پیش از این پژوهش‌های درخوری در نقد و بررسی رفتار سلیمان بن صرد و توابین صورت گرفته است. از جمله مقاله «بررسی علت عدم حضور سلیمان بن صرد در کربلا» (۱۳۸۷) تألیف عرب ابوزیدآبادی، یا «گونه شناسی قیام‌های

خونخواه امام حسین؛ توابین و مختار» (۱۳۸۹) از احمدوند و دیگران، «مختار و توابین، تاملی در دو جنبش و تعاملات آن‌ها» (۱۳۸۳) نوشته اشرفی، «بررسی نهضت توابین از دیدگاه ابراهیم بیضون» از عموری و دیگران، «توابین هویت قومی یا هویت ارزشی» (۱۳۹۵) از مرادی خلیج و از کتبی که به این موضوع پرداخته‌اند: قیام مختار (۱۳۹۳) از رضوی اردکانی و تاریخ سیدالشهدا (۱۳۷۹) از صفائی حائری که در این نوشتار از آن‌ها استفاده شده است. اما این آثار گاهی در توجیه اعمال سلیمان و پیروانش ضعف استدلال داشته و یا در نقد، نسبت به برخی جنبه‌ها غافل بوده‌اند. در پژوهش پیش‌رو، مسئله مورد بحث با محور قرار دادن اموری همچون روحیه شگاک سلیمان و درنگ پیش از حد او در امور، تعامل ناصحیح او با نمایندگان اهل بیت علیهم السلام، تمایلش به پرهیز از جنگ در کوفه و نیاز او و پیروانش به برپایی نبردی حماسی، مورد بررسی قرار گرفته، از تکرار مطالب آثار فوق‌الذکر تا حد امکان پرهیز شده و به فراخور بحث به تکمیل یا تصحیح مطالب ایشان پرداخته شده است.

۲. دعوت از امام

پس از مرگ معاویه مردم کوفه مطلع شدند که عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر و امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید امتناع کرده‌اند. آنگاه شیعیان در خانه سلیمان بن صرد گرد آمدند و رفتن امام به مکه را یادآور شدند. سلیمان به آن‌ها تذکر داد که اگر مطمئن هستند و امام را یاری می‌کنند و با دشمن او می‌جنگند و جان خود را در راه او ایثار می‌کنند، برای امام نامه نوشته و ایشان را دعوت کنند (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱۷۸/۲؛ طبری، ۱۳۸۳: ۷/۲۹۲۲؛ مسعودی، ۱۴۲۵: ۳/۵۱). سلیمان بن صرد، مسیب بن نجبه، رفاعه بن شداد، حبیب بن مظاهر و دیگران در این نامه به امام اعلام کردند که

۱۴۱۵: ۲/۵۴۸؛ ذهبی، ۱۴۲۷: ۴/۴۱۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۸/۲۵۵؛ همچنین بنگرید به مقدمات بحث عرب ابوزیدآبادی، ۱۳۸۷.

۱. به دلیل تکرار شرح احوال سلیمان در منابع و مقالات متعدد، اینجا از ذکر آن پرهیز می‌کنیم. برای معرفی و شرح احوال سلیمان برای نمونه ر.ک. ابن اثیر،

ما را رهبری نیست و از ایشان خواستند که به کوفه بیایند. آن‌ها نامه را توسط عبدالله بن سبع^۱ همدانی و عبدالله بن وال فرستادند (طبری، ۱۳۸۳: ۷/۲۹۲۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵/۸۹). حدود ۱۵۰ نامه نوشتند و ارسال کردند (مفید، ۱۳۸۸: ۴۳۱/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۵/۲۱۸۶).

برای فهم حوادث پس از شهادت امام و علل واکنش انجام گرفته از سوی سلیمان که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، لازم است ابتدا این دو نکته مورد توجه قرار گیرد: سلیمان از پیشتازان و محرکان اصلی دعوت امام به کوفه است و جایگاه او در میان شیعیان کوفه جایگاه رهبری و به گونه‌ای است که بزرگان برای مسائل مهم نزد او رفته و کسب تکلیف می‌کردند. نکته دوم اینکه در آینده، در حوادث مربوط به قیام توابع نیز چنین جایگاه رهبری برای او مشهود است.

۳. ورود مسلم بن عقیل سفیر امام حسین^(ع) به کوفه

امام در پاسخ نامه کوفیان، مسلم بن عقیل را به سوی‌شان فرستاد تا اوضاع را بررسی و امام را از امور کوفه مطلع کند (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۱۷۸؛ طبری، ۱۳۸۳: ۷/۲۹۲۵، ۲۹۱۶؛ مفید، ۱۳۸۸: ۲/۴۳۵). مسلم به کوفه رسید و به خلنه مختار^۲ رفت (دینوری، بی‌تا: ۳۷۹؛ طبری، ۱۳۸۳: ۷/۳۲۰۱). گفته شده است در این مرحله به قولی دوازده هزار نفر (طبری، ۱۳۸۳: ۷/۲۹۱۷) یا هجده هزار نفر با مسلم به نیابت از امام بیعت کردند (سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۰۰: ۲۷۸؛ طبری، ۱۳۸۳: ۷/۲۹۵۴؛ مفید، ۱۳۸۸: ۲/۴۳۷؛ ابن طاووس، ۱۳۸۰: ۹۵). یزید علاوه بر بصره، ولایت کوفه را نیز به ابن زیاد داد (دینوری، ۱۳۷۳: ۳۸۰؛ طبری، ۱۳۸۳: ۷/۲۹۱۷، ۲۹۲۹؛ مفید، ۱۳۸۸: ۲/۴۳۹).

در اینجا توجه به این مطلب لازم است که به دلیل آن جایگاهی که برای سلیمان میان شیعیان کوفه مشهود است،

انتظار می‌رفت در زمان ورود و سکونت مسلم بن عقیل نقشی فعال و موثر از او دیده شود، اما ناگهان در منابع نقش سلیمان کم رنگ شده و نامی از او دیده نمی‌شود. اگر ما آنچه از منابع به دست می‌آید را بپذیریم و قائل به سستی او در این مرحله، در برابر مسلم و پیش از ورود ابن زیاد شویم، شاید بتوانیم برای علت چنین رفتاری از جانب او این احتمال را مطرح کنیم که سلیمان شأن خود را چنان می‌دیده که منتظر مانده است تا شخص امام به کوفه بیاید و با خود ایشان بیعت کند.

۴. دستگیری و کشته شدن مسلم بن عقیل

مسلم برای مخفی ماندن از عبیدالله بن زیاد مدتی در خانه هانی بن عروه مخفی شد. ابن زیاد از این موضوع اطلاع یافت و هانی را احضار و دستگیر کرد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۳۹: ۱/۱۳۸؛ ابن طاووس، ۱۳۸۰: ۱۰۱-۱۰۴). در این مرحله مسلم صبر را جایز ندید و یاران خود - یعنی یاران امام که به نیابت از ایشان با او بیعت کرده بودند - را فراخواند (مفید، ۱۳۸۸: ۲/۴۵۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۵/۲۱۹۸). در نهایت مسلم تنها ماند و دستگیر شد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۳۹: ۱/۱۴۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۸/۱۵۷، ۱۵۴). پس از آن هانی و مسلم به فرمان ابن زیاد کشته شدند (دینوری، بی‌تا: ۳۹۳؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۱۷۹؛ مسعودی، ۱۴۲۵: ۳/۵۴) و سایر شیعیان به زندان افتاده یا خود را پنهان کردند (عموری و جان احمدی، ۱۳۹۵: ۱۴). نکته شایان توجه که به تصور صحیح و فهم ما از مطلب کمک می‌کند، انفعال و کناره‌گیری سلیمان بن صرد و هزاران نفر پیروانش از یاری مسلم بن عقیل در این حادثه است. در این مرحله، برخلاف اوضاع پیش از ورود عبیدالله، شاید بتوانیم علت این سستی و کناره‌گیری او را شکاک بودن و تعلل و تردیدهای بیش از

۱. در ارشاد شیخ مفید مسمع ذکر شده است.

۲. البته در این مورد نقدهایی وارد شده و برخی رفتن مسلم به خانه مختار در این زمان را مورد تردید قرار داده اند که خارج از پژوهش ما است.

اندازه‌اش بدانیم، همان گونه که در توصیف شخصیت او در منابع ذکر شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۴/۲۱۹). این توصیف شکاک بودن می‌تواند نشانگر اضطراب فکری او و ناتوانی‌اش در اخذ تصمیم صحیح و به موقع باشد.^۱ توجه به این نکته برای درک صحیح ما از حوادث راه گشا است. اکنون با اقدامات ابن زیاد اوضاع دگرگون شده و به حالت بحرانی در آمده است و هراقدام نابجایی می‌تواند به دستگیری یا مرگ فرد ختم شود. می‌توانیم در این رابطه قدری فراتر رفته و بگوییم رفتار سلیمان در این برهه به گونه‌ای بوده است که حاکمیت از جانب او هیچ احساس خطری نکرده و هیچ گزارشی از تعقیب یا تهدید یا دستگیری او موجود نیست. تنها احتمال معقول، پنهان شدن او است و فرض زندانی شدنش کاملاً مردود است. واضح است که جایگاه سلیمان باعث می‌شود که هر حرکتی از جانب او و هر اقدامی از جانب حکومت علیه او مورد توجه قرار گیرد. یعنی بسیار غیر محتمل است که شخصیتی مانند او در کنار مسلم اقدامی انجام داده باشد یا توسط حکومت به زندان افتاده باشد، اما مورخانی که قصد ثبت و ضبط تاریخ آن مقطع و اقدامات او و پیروان توابش را داشته‌اند، هیچ توجهی به آن ننموده و اشاره ای به آن نکرده باشند. باید گفت این سکوت منابع به معنای قطع به عدم انجام اقدام قابل توجه از جانب سلیمان در این برهه است. درست برخلاف مختار که در این زمان دستگیر شده و به زندان می‌افتد که نشان از اقداماتی از او است که باعث نگرانی و احساس خطر حاکم اموی شده است.^۲

۵. وقوع قیام عاشورا

امام حسین^(ع) به وسیله این فرستادگان، به اهل کوفه و مخصوصاً مخاطبان او که همان دعوت کنندگان (در راس آنها سلیمان بن صرد) بودند اعلام کرد که به سوی آن‌ها می‌آید (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۵/۲۲۱۲)؛ اما این جماعت همچنان منفعل باقی ماندند و از هر اقدامی دست کشیدند تا حوادث کربلا رقم خورد و امام به شهادت رسید و اهل ایشان به اسارت درآمدند (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۱۸۱، ۱۸۲؛ مفید، ۱۳۸۸: ۲/۵۱۷-۵۲۹).

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت در میان علل وقوع جنایت کربلا، در عمل دو علت اصلی برجسته می‌شوند، یکی دشمنان فعال و دیگری یاران منفعل که خود امام را دعوت کردند و در لحظه بحران او را تنها گذاشتند. این گروه دوم به همان اندازه لایق سرزنش بوده‌اند، زیرا از آن‌ها انتظار می‌رفت به وعده خود عمل کنند و مسئولیت داشتند از امام دفاع کنند و کوتاهی در این مسئولیت در حکم نوعی همکاری با سپاه دشمن بود. در این شرایط جایگاه قاتل و غافل برابر است؛ چراکه هر دو حق و حقیقت را نادیده گرفته، آن را به مسلخ می‌برند (رزمجو و پاپی صادقی، ۱۳۹۳: ۱۹۰). تا اینجا سلیمان و همراهان و پیروانش از پیشگامان دعوت امام بودند. آن‌ها امام حسین^(ع) را خواندند و حضرت اجابتشان کرد، اما وقتی امام آن‌ها را خواند اجابتی نیافت. او فرستاده امام، مسلم بن عقیل را تنها گذاشت تا به شهادت برسد. مطلبی که لازم است بر آن تاکید دوجندان شود این است که تنها گذاشتن یا عدم اطاعت از نماینده امام بسیار حائز اهمیت است و باید گفت اگر اهل بیت علیهم السلام در امری نماینده‌ای تعیین کنند اطاعت از او بر همه مدعیان

۱. این تعلل و تاخیر در تصمیم گیری در شرایط بحرانی از جمله خطاهایی است که با کیفیت تصمیم گیری دارای رابطه معکوس می باشد، بنگرید به (سعادت، ۱۳۷۰: ۶۸).

۲. چون حرکت مسلم طبق وعده قبلی نبود، مختار دیر از آن مطلع شد و به جمع آوری نیرو پرداخت، اما زمانی به کوفه رسید که کار از دست مسلم خارج

شده بود. او به دلیل همین اقدامات به زندان افتاد (طبری، ۱۳۸۳: ۷/۳۲۰-۳۲۰۳؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۲۰۱؛ همچنین بنگرید به صفائی حائری، ۱۳۷۹: ۲۶۸).

محبت و پیروی اهل بیت علیهم السلام لازم است. این مهم است که توجه داشته باشیم در این شرایط اطاعت و حمایت از مسلم بن عقیل به عنوان نماینده و فرستاده امام در حکم اطاعت از خود امام است. اما گویی سلیمان چنین شأن و جایگاهی برای فرستاده امام قائل نبود که بخواهد از او اطاعت کند. او حتی در گیرودار آمدن امام به کوفه و فعالیت مسلم نیز اقدام قابل توجهی نشان نداد که مورد تهدید یا تعقیب یا دستگیری نیروهای ابن زیاد قرار گیرد. هنگامی که امام به کربلا رسید برای حمایت از ایشان و پیوستن به او اقدامی نکرد و بسیار غیر محتمل است اعمال موثری از جانب فردی با جایگاه او (مخصوصاً پس از قیام توأیین و هنگام ثبت تاریخ آن‌ها) انجام گرفته باشد.

هرچند برای عدم همراهی با مسلم و سپس امام هیچ عذر و بهانه‌ای وجود ندارد، اما برخی برای دفاع از سلیمان و پیروانش با امام توجیه‌هایی تراشیده‌اند. به نظر می‌رسد که آن‌ها مرعوب شده و به اختیار خود دست از یاری امام کشیدند.^۱ سستی سلیمان حتی پیش از ورود ابن زیاد به کوفه و در همراهی مسلم نیز مشهود است. از طرفی تعداد این افراد کم نبود که نتوانند هیچ اقدام موثری انجام دهند و عاملی همچون بسته بودن راه، مانع کارشان شود.^۲ از سوی دیگر اگر هرگونه تلاش یا اقدامی انجام داده بودند حداقل در اسناد و شواهد تاریخی آثاری از آن مشاهده می‌کردیم، همان گونه که در مورد مختار بیان شد که به زندان افتاد، اما از شواهد بر می‌آید که این گروه پس از احساس خطر سلطه ابن زیاد دست به هیچ اقدامی نزدند. مسئله دیگر آن است که افرادی همچون مسلم بن عوسجه اسدی و حبیب بن مظاهر از کوفه خود را به امام حسین^(ع) رساندند. این نشان

می‌دهد که گروه مذکور به سرکردگی سلیمان بن صرد اگر عزم پیوستن به امام را داشتند این کار محال و غیر ممکن نبود، لکن چنین اراده‌ای از آن‌ها دیده نمی‌شود. امام حسین به سوی آن‌ها نیامد مگر پس از آنکه نامه‌های این گروه را دریافت کرد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱۷۸/۲؛ طبری، ۱۳۸۳: ۷/۲۹۹۲). جالب است اشاره کنیم برخی از افراد که از دعوت کنندگان نبودند، در راه دفاع از امام حسین^(ع) جان دادند.^۳

۶. اعتراف به تقصیر

حال باید دید پس از شهادت امام و حوادث تکان دهنده مرتبط با آن، واکنش این گروه به سرکردگی سلیمان بن صرد چه بوده است. وقتی امام حسین کشته شد، برخی از شیعیان کوفه یکدیگر را ملامت و اظهار پشیمانی کردند. سران این گروه پشیمان، سلیمان بن صرد، مسیب بن نجبه، عبدالله بن سعد، عبدالله بن وال و رفاعه بن شداد بودند (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱۹۹/۲؛ مسعودی، ۱۴۲۵ق: ۸۲/۳). برای درک بهتر شرایط، توجه به سخنان منقول از مسیب بن نجبه در این زمینه مفید است که به آمدن فرستاده امام نزد ایشان و اتمام حجت و درخواست کمک امام از آن‌ها به صورت آشکار و نهان و بعد سستی آن‌ها در برابر ندای یاری طلبی امام حسین^(ع) اعتراف می‌کند (طبری، ۱۳۸۳: ۷/۳۱۸۱). همچنین سخنان سلیمان بن صرد که اذعان کرده است خودشان امام را به آمدن ترغیب و دعوت کردند، ولی هنگامی که اوضاع بحرانی شد و امام و اهل و یارانش آمدند، او و پیروانش سستی کرده و منتظر ماندند تا ببینند چه می‌شود. مجموع سخنان منقول از آن‌ها تاییدی بر احتمالات پیشین ما در مورد سستی سلیمان و یارانش و فقدان هرگونه عذری موجه برای عدم همراهی آن‌ها با مسلم بن عقیل و امام

۲. در برخی منابع به در اختیار گرفتن پل کوفه و بستن مسیر توسط ابن زیاد اشاره شده است، برای نمونه بنگرید به (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۹۸/۵).

۳. برای نمونه بنگرید به (طبری، ۱۳۸۳: ۷/۳۰۵۱، ۳۰۳۰، ۳۰۲۷، ۳۰۱۳).

۱. عرب ابوزیدآبادی به خوبی به این موضوع پرداخته و ما از تکرار علل ذکر شده برای عدم حضور او و بررسی آن‌ها در اینجا پرهیز می‌کنیم. بنگرید به (عرب ابوزیدآبادی، ۱۳۸۷).

حسین^(ع) است. همان گونه که مورد توجه و اشاره برخی محققین بوده است، قطعاً سلیمان و بزرگان شیعه که رهبران توابع را تشکیل دادند، در زمان حوادث مرتبط با شهادت مسلم بن عقیل و امام حسین^(ع) در کوفه بوده‌اند و اخبار آن‌ها و نصرت خواهی ایشان به گوش شان رسیده است. آن‌ها پس از ورود ابن زیاد و شهادت مسلم در حالتی قرار نداشتند که وجود خطر و آنچه در انتظار امام بود را پیش‌بینی نکنند (اشرفی، ۱۳۸۳: ۶۴). از مجموع مطالب چنین استنباط می‌شود که آن‌ها پس از احساس خطر، پنهان شده و منتظر ماندند تا ببینند سرانجام امور چه می‌شود. آن‌ها حتی پس از شهادت امام حسین^(ع) و اسارت اهل بیت ایشان از مخفیگاه خود خارج نشدند؛ کما اینکه برای برخی محققین جای تعجب و سوال دارد که برخی از شیعیان چرا پس از شهادت امام اقدامی برای دفاع از اهل بیت علیهم السلام نکردند (صفائی حائری، ۱۳۷۹: ۵۹۱). واضح است که آن‌ها به درستی خود را مجرم می‌دیدند و هیچ عذر قلیل قبولی برای عدم همراهی امام حسین^(ع) نداشتند.

۷. تصمیم‌گیری بر چگونگی جبران خطا

از یک سو زعمای بزرگان شیعه با وجود داشتن فرصت‌های طلایی از به دست گرفتن قدرت امتناع می‌کردند (بیضون، ۱۳۵۷: ۴۷) و از سوی دیگر برای جبران آن جرم بزرگ و خطای هولناک اعتقاد داشتند که باید قاتلان امام را مجازات کنند تا گناهانشان پاک شود. آن‌ها برای عملی کردن این هدف تصمیم گرفتند به جنگ لشکر شام بروند. سلیمان در این رابطه به آیه‌ای از قرآن استناد کرد که نشان از قصد انتحار دارد: «اینک به درگاه آفریدگارتان توبه کنید و خودتان را بکشید که این نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است» (سوره بقره، آیه ۵۴). پس از او خالد بن سعد نیز این مطلب را تأیید کرد.

۸. نقد برخی دیدگاه‌ها

مطلب مذکور به خوبی نشان می‌دهد که این کلام برخی که برای توجیه می‌گویند: «شان نزول این آیه درباره یهود بوده و خودکشی نیز در اسلام حرام است و سران توابع که جزو حافظان قرآن و راویان حدیث و فقیهان و دانشمندان شیعی بوده‌اند بعید است برای جبران گناه خویش، با استناد به آن آیه، دست به نوعی خودکشی بزنند» (سماک امانی، ۱۳۷۹: ۶۳) کاملاً خطا است؛ زیرا طبق آنچه از کلام آن‌ها ذکر شد آنان به حرام بودن خودکشی توجه داشته‌اند، لذا تصمیم نهایی نه به معنای واقعی کلمه خودکشی کردن، بلکه جنگ به قصد جان دادن بوده است. برخی نیز در مورد تصمیم آن‌ها چنین استدلال کرده‌اند که در دیدگاه سران توابع تنها راه تحقق هدف، جان فشانی و شهادت طلبی بوده و بدیهی است تنها شیعیان مؤمن و معتقد می‌توانند آن را تحقق بخشند. لذا جنبش توابع با کشتن یا کشته شدن در پی اثبات مودت خویش به اهل بیت و جبران قصورشان در حق امام حسین و یارانش بوده است (احمدوند و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۳)؛ اما این لحن و نگرش در مورد تصمیم‌گیری آن‌ها صحیح نیست. می‌توان پرسید دقیقاً جان فشانی آن‌ها چه فایده‌ای دارد و چگونه می‌تواند به تحقق هدف که قصاص قاتلان امام است کمک کند؟ کشتن یا کشته شدن آن‌ها و متفرق کردن جمع شیعیان چه سودی برای اهل بیت علیهم السلام دارد؟

همچنین نباید این ادعا را چندان جدی گرفت که هدف سلیمان و پیروانش در اصل سپردن حکومت به اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ زیرا همان گونه که مشاهده کردیم رفتار و گزارش‌های مذکور از آن‌ها با چنین ادعایی تناسب ندارد. می‌توان از مدعی پرسید آن‌ها چگونه قصد داشتند چنین کاری را بکنند؟ اگر به فرض لشکر ابن زیاد را هم شکست می‌دادند چگونه می‌خواستند شام را فتح کنند؟ و به فرض محال شام هم فتح می‌شد، با این نحوه عملکرد که از

آنها مشهود است چگونه می‌خواستند رقیبی همچون ابن‌زبیر که پایگاهی بسیار مستحکم‌تر از آن‌ها برای خود تهیه دیده بود را از میدان به در کنند؟

نکته شایان توجه دیگر این است که تفاوت وجود دارد میان کشتن قاتلان امام و خود را به کشتن دادن. اگر این گروه آن طور که ادعا می‌کنند خواهان مجازات و قصاص قاتلان امام هستند، قاتلان امام همه اهل کوفه بودند و قریب به اتفاق همه در کوفه حاضرند، نه در لشکر شام. این مطلب به سلیمان تذکر داده شد؛ ولی او همچنان از درگیری در کوفه پرهیز و بر جنگ با شامیان پافشاری کرد.

۹. پرهیز سلیمان از درگیری با اهل کوفه و اصرار او بر جنگ با شامیان

این یک مطلب کلیدی برای فهم صحیح ما از رفتار سلیمان است که او نسبت به جنگ با اهل کوفه اکراه و نسبت به جنگ با اهل شام رغبت داشته است (طبری، ۱۳۸۳: ۷/۳۱۸۸-۳۲۲۱). این را نیز در کنار شکاک بودن، تعلل و تردیدهای بسیار وی در شرایط بحرانی، می‌توان از علل سستی او دانست که در جنبش مسلم از شرکت در نزاع داخلی در کوفه کناره‌گیری کرد و حتی زمانی که لشکر کوفه برای جنگ با امام خارج شدند، او و یارانش همچنان در خفا به سر بردند و مقابل کوفیان قرار نگرفتند. لازم است اشاره شود که این رفتار سلیمان و تمایل او به جنگ با اهل شام از برخی گزارش‌های دیگر قابل فهم است. برای مثال او در جنگ صفین تمایل به ادامه جنگ با شامیان داشت و از حکمیت ناراضی بود (منقری، ۱۴۰۴: ۵۱۹؛ دینوری، ۱۳۷۳: ۱۹۷) و همچنین در زمان امام حسن او جنگ با

لشکر شام را خوش می‌داشت و به صلح اعتراض کرد (دینوری، ۱۴۱۰: ۱/۱۸۵، ۱۸۶). توجه به این گزارش‌ها و همچنین توجه به نیاز آن‌ها به برپایی نبردی حماسی برای بازیابی وجهه از دست رفته، به فهم ما از تصمیم اخذ شده - رها کردن قاتلان امام در کوفه و اصرار بر جنگ با لشکر شام - کمک شایانی می‌کند.

برخی در مورد علل این قبیل تصمیمات و جهت‌گیری‌های سلیمان، گرایش قومی و قبیله‌ای و کشمکش‌های عراقی - شامی را دخیل دانسته‌اند (عموری و جان احمدی، ۱۳۹۵: ۱۷).^۱ همین تصمیم‌گیری و جواب سلیمان^۲ که تمایلش به پرهیز از درگیری با بزرگان کوفه را نمایان می‌کند، به خوبی نشان می‌دهد که مسئله اصلی سلیمان قصاص قاتلان امام نیست. این مطلب در دعای سلیمان مشهود است: «خدایا، اکنون که ما را از شهادت با وی {امام} محروم داشتی، از شهادت پس از وی محروم مدار» (طبری، ۱۳۸۳: ۷/۳۲۲۷).

۱۰. نیاز سلیمان به برپایی نبردی حماسی

در مورد احتیاج آنها به نبردی حماسی برای بازیابی وجهه از دست رفته، ابتدا اشاره به پرسشی که یکی از معاصران مطرح می‌کند لازم است. سوالی که مطرح شده این است که «چرا اینان با اینکه جان برکف بودند و به واقع تا پای جان جنگیدند و فرار نکردند در کوفه به تعقیب و مجازات قاتلان امام نپرداختند و به جنگ لشکر شام رفته و بدون اینکه حتی یک نفر از قاتلان را مجازات کنند جان خود را فدا کردند؟» (صفائی حائری، ۱۳۷۹: ۵۹۶). پاسخ را باید از یک سو در همان گرایش سلیمان و پرهیزش از درگیری در کوفه و از سوی

۱. خنک نمی‌شود» ر.ک. (طبری، ۱۳۸۳: ۷/۳۱۸۸، ۳۲۲۱؛ همچنین بنگرید به ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۵/۲۳۶۸).

۱. البته نباید هویت قومی توأبین را دلیل اصلی و تمام دانست. در این رابطه بنگرید به (مرادی خلج، ۱۳۹۵: ۵۳-۶۶).

۲. «قاتلان حسین از بزرگان کوفه و یکه سواران عربند و چون قصد شما را بدانند به مخالفت شما برخیزند، پیروان من اگر قیام کنند انتقام نتوانند گرفت و دلشان

۱۱. تعامل با مختار و مقایسه عملکردها در قیام

مقایسه حرکت آن‌ها با اقدامات مختار که در یک مقطع زمانی شکل گرفت می‌تواند بسیار روشنگر و برای فهم مطلب سودمند باشد. در مورد شخصیت، نیت و اقدامات مختار اختلاف بسیار است که خارج از بحث ما بوده و اینجا قصد پرداختن به آن وجود ندارد. به فراخور موضوع، چیزی که اکنون به دنبال آن هستیم بیان برخی از اقدامات ثبت شده او در تاریخ و مقایسه آن با اقدام سلیمان و پیروان تواب او است که هر دو در کوفه و به نام خونخواهی و مجازات قاتلان امام قیام کرده‌اند.

۱-۱۱. لزوم پیروی از نماینده اهل بیت علیهم السلام و پرهیز از چند دستگی

در مورد رفتار مختار پیش از شهادت امام و در جریان آمدن مسلم بن عقیل بیان شد که او توسط والی کوفه ابن زیاد دستگیر شد و به زندان افتاد اما گزارشی در مورد تعقیب و دستگیری سران توابین نداریم و این خود به خوبی نشانگر تفاوت رفتار آن‌ها است. در حوادث پس از عاشورا و مجازات قاتلان امام این تفاوت بسیار بیشتر قابل توجه و دارای اهمیت است.^۱ برخلاف توابین، به ویژه رهبر آن‌ها سلیمان که اقدامات خود را طبق رای شخصی انجام می‌داد، مختار مدعی شد که از جانب برادر امام - بزرگ‌ترین پسر زنده امام علی(ع) و اولیاء دم ایشان - مامور به قیام و خونخواهی است

دیگر در جو ایجاد شده در کوفه و اوضاع روانی توابین جستجو کرد. در این بخش تأکید بیشتر بر دومی است. در رابطه با چنین تصمیمی که با دید منطقی شاید نامعقول به نظر برسد، بر اساس شواهد می‌توان این احتمال را در نظر گرفت که آن‌ها به دلیل جو به وجود آمده پس از شهادت امام و تقصیری که در وقوع حادثه داشتند، احساس گناه و سرخوردگی می‌کرده‌اند. آن‌ها از مقصران محسوب می‌شدند و چه بسا بتوان گفت تقصیر آن‌ها بیشتر از دشمن بوده است، زیرا از دشمن انتظاری جز دشمنی نمی‌رود، ولی اینان از بزرگان شیعه و مدعیان حب اهل بیت علیهم السلام و افراد متدین و متقی و موجه محسوب می‌شدند و از آن‌ها انتظار می‌رفت به وعده خود عمل کنند. باید فضا را این گونه دید که این افراد که تا پیش از آن خود را از بزرگان کوفه و صاحب فضل و تقوا می‌دیدند و مدعی دین و دیانت و شجاعت بودند، در لحظه خطر با مشاهده دگرگون شدن اوضاع همچون افرادی ترسو میدان را خالی کرده و از هرگونه اقدام موثر و شرکت در جنگ کنار مسلم و همراهی و دفاع از امام حسین(ع) شانه خالی کردند. پس در چنین شرایطی احساس می‌کردند این آبروی رفته و مهر ننگ زبونی و ترس بر پیشانی، جز با برپایی نبردی حماسی و جان دادن قابل جبران نیست. شاید همین لشکرکشی و شهادت طلبی را با توجه به قرائن بتوانیم ناشی از میل درونی آن‌ها و برای تسکین احساس گناه خود و جبران همان وجهه از دست رفته بدانیم؛ نه برای قصاص قاتلان امام.

دشمنان نیز از جانب مختار احساس خطر بیشتری می‌کردند و قاتلان امام در کوفه از سوی مختار و نه از جانب توابین، نگران بودند. توابین صرفاً قاتلان را در کوفه رها کردند و در جنگی با برنامه‌ریزی ضعیف و دور از عقل و اصول نظامی با لشکر مجهز شام، بدون آنکه هیچکدام از قاتلان کربلا را قصاص کنند، خود را به کشتن دادند. پس حتی با فرض تردید در ادعا و نیت مختار باز هم عملکرد او بر اعمال توابین که صرفاً باعث کشته شدن هزاران نفر از شیعیان شد، ترجیح دارد و چه بهتر بود تمام آن جمعیت نیز می‌توانستند در جهت جبران کوتاهی خود حداقل قدمی مفید بردارند.

۱. بیضون در مورد او می‌گوید: «مختار به کوفه آمد و خواب حکومت او را در خود فرو برده بود. او تنها طالب حکومت بود و این چیزی بود که توابین در اندیشه‌اش نبودند. او برای آنکه کار خود را بر حق جلوه دهد کوشید تا یکی از خاندان علی را با خود همراه سازد. اما تلاش مختار برای جلب شیعیان کوفه آن گونه که انتظار داشت موفقیت آمیز نبود و فقط گروه اندکی فریب او را خوردند» (بیضون، ۱۳۵۷: ۴۸). هرچند به عملکرد مختار نقدهایی وارد است، لکن همان گونه که در ادامه خواهد آمد باید توجه داشت آنکه به واقع برنامه‌ای اصولی و معقول و هدفمند داشت و قاتلان امام را مجازات کرد مختار بود.

(طبری، ۱۳۸۳: ۷/۳۲۱۴).^۱ اینکه مختار از این کار چه مقصودی داشته و چه منفعی می‌برده خارج از موضوع ما است و حتی اگر در نیت او و اصالت این ادعا تردیدهایی باشد، این نکته‌ای بسیار مهم است که او به عنوان نماینده اهل بیت و بزرگترین برادر زنده امام که اولیاء دم او هستند اقدام خود را آغاز کرده است. آنچه باید به آن توجه داشت این است که در چنین شرایطی حتی فردی با جایگاه سلیمان موظف بود یکی از دو اقدام را انجام دهد؛ یا از او، که طبق ادعایش مأمور اهل بیت امام حسین(ع) است، پیروی و اطاعت کند، یا حداقل صحت این ادعا را بررسی کند. کما اینکه برخی، از جمله عبدالرحمان بن شریح چنین کردند (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۵/۲۱۷؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۲۰۱). گویا سلیمان شأن خود را بالاتر از آن می‌بیند که بخواهد از مختار پیروی کند. شاید از علل آن همان اصرار او بر برپایی جنگ حماسی و خود را به کشتن دادن و بازیابی آبروی از دست رفته باشد.

در این راستا مجدداً تأکید بر این نکته لازم است که هرگاه نماینده‌ای در هر امری از جانب اهل بیت (در این مورد خانواده و نزدیکان امام و اولیاء دم او) تعیین شود و به سوی جمعی بیاید، دیگر جایی برای چند دستگی میان شیعیان، اقدامات سلیقه‌ای و نظرات شخصی وجود ندارد و هر کس که ادعای محبت و پیروی از ایشان را داشته باشد، اگر خلاف آن انجام دهد به خطا رفته و عملش مذموم است. بنابراین به هر علتی که بوده، توأبیین در این مرحله نسبت به ادعای مختار واکنش مطلوبی ندادند و خواست و نظر خودشان را بر آن مقدم کردند و به تشخیص خود عمل کردند. در حالی که اگر احتمال صدق می‌دادند جایز نبود شیعیان را چند دسته کنند. آنها باید از مختار پیروی می‌کردند و حتی اگر احتمال

کذب هم می‌دادند باید ابتدا آن ادعا را بررسی و سپس اقدام می‌کردند. درتأیید این مطلب و لزوم پیروی از نماینده تعیین شده اهل بیت علیهم السلام توسط همگان، هر قدر هم که لایق و توانا و با فضیلت باشند، می‌توان به گفتگوی ابراهیم اشتر و شیعیان در مورد رهبری قیام اشاره کرد. وقتی ابراهیم پذیرش دعوت برای خونخواهی امام و خلدانش را مشروط به رهبری خود در این امر کرد، گروهی در پاسخ گفتند با آنکه ابراهیم فردی لایق و شایسته است، اما این کار شدنی نیست؛ چراکه مختار فرستاده و مأمور به این کار است (دینوری، بی‌تا: ۴۵۹؛ طبری، ۱۳۸۳: ۷/۳۲۹۵). این مخاطبان آگاه بودند که در این شرایط همه باید از مختار ثقفی پیروی کنند.

۱۱-۲. ضعف در برنامه

تفاوت جالب توجه دیگر در هوش سیاسی و مهارت نظامی است که حتی با در نظر گرفتن سوابق نظامی سلیمان، بدون شک مختار با اختلاف دست برتر را نسبت به او دارد (طبری، ۱۳۸۳: ۷/۳۲۰۹-۳۲۰۶) و همین دلیل شاید به تنهایی برای لزوم همکاری سلیمان با او کفایت کند. طبق توصیف منابع، سلیمان پیرمردی بود بی اطلاع از فرماندهی جنگ که تنها می‌خواست جان خود را برای جبران کوتاهی‌اش فدا کند، اما مختار طبق برنامه‌ای عمل می‌کرد که نتیجه‌اش مجازات قاتلان و سرکوب دشمنان بود (دینوری، بی‌تا: ۴۵۷-۴۸۱؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۲۰۲؛ طبری، ۱۳۸۳: ۷/۳۲۱۵). نشانه دیگر این است که همه می‌دانستند اینان به قصد جان دادن می‌روند و کشته خواهند شد و اولین خبری که از آن‌ها برسد، خبر کشته شدنشان است (طبری، ۱۳۸۳: ۷/۳۲۳۱). لذا برخی صراحتاً ذکر کرده‌اند سلیمان فقط می‌خواست قیام کند و خودش و یارانش را به کشتن دهد و پس از قیام، حرکت آن‌ها چنان با عجله بوده است که تعداد قابل توجهی از یاران

۱. امام سجاده(ع) و عدم هرگونه دخالت در قیام‌ها بنگرید به (ساجدی فر، ۱۳۸۲: ۹؛ رضوی اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۱۷-۱۴۰).

۱. علاوه بر مسئله سن و بزرگ خاندان بودن که ما آن را در معرفی محمد حنفیه توسط مختار به عنوان صادر کننده اجازه دخیل می‌دانیم، در مورد علت سکوت

خود را جا گذاشتند تا فقط با افرادی یکدست، که همگی خود را برای شهادت آماده کرده‌اند، به استقبال دشمن بروند (طبری، ۱۳۸۳: ۷/۳۲۲۵؛ اشرفی، ۱۳۸۳: ۷۱). در همین راستا سلیمان و یارانش پیشنهاد زفر بن حارث را رد کردند که به دلیل داشتن دشمن مشترک در آن برهه به آن‌ها کمک کرد و از سپاه شام و تعداد آن‌ها خبر داد و پیشنهاد داد از استحکامات تحت اختیار او برای جنگ با لشکر انبوه دشمن استفاده کنند تا احتمال پیروزی افزایش یابد (طبری، ۱۳۸۳: ۷/۳۲۳۳). از شواهد به راحتی می‌توان فهمید که پیشنهاد همکاری در جنگ توسط زفر به سلیمان برای از بین بردن دشمن مشترک، صرفاً یک تعارف و همراهی لفظی نبوده است. این تاییدی بر همان مطلب است که هدف سلیمان و توانین برپا کردن جنگی حماسی و کشته شدن یا بازیابی وجهه از دست رفته در آن جو روانی و احساسی بوده است. در مقابل، مختار برنامه‌ای معقول برای اقدامات خود داشت که شامل تثبیت قدرت، حذف رقبا و مجازات قاتلان بود. با این حال باز هم به دلیل جایگاه سلیمان میان شیعیان کوفه، بیشتر شیعیان با سلیمان بودند (طبری، ۱۳۸۳: ۷/۳۲۱۵، ۳۱۹۱). از همین جهت می‌گویند سلیمان برای مختار ناراحت‌کننده‌ترین خلق خدا بود.

برخی ممکن است برای توجیه این عمل آن‌ها بگویند که اگر اینها در کوفه به جان هم می‌افتادند، ضعیف می‌شدند، سپس آن دشمن به سراغشان می‌آمد و بر ایشان مسلط می‌شد. پس بهتر همان رفتن به نبرد بوده است. اما چنین نیست و این نبرد منفعت قابل توجهی در راستای هدف ندارد. آن هم نبرد با دشمنی که احتمال پیروزی بر آن بسیار ناچیز است. با این اقدام سلیمان و پیروانش حتی اگر به فرض محال پیروزی هم محقق می‌شد، از مجرمان کربلا جز این زیاد مجازات نمی‌شد و بهره این پیروزی در درجه اول نسیب زبیریان می‌شد. همین موضوع به سلیمان تذکر داده شد، اما

او این زیاد را مقصر اصلی دانست و بر جنگ با شام پافشاری کرد. این مواضع و همچنین عجله او و جا گذاشتن بخشی از سپاه به خیال خالص‌سازی یاران، بی‌فکری او را نشان می‌دهد، زیرا اگر چنین قصدی هم داشته باشد باید در ابتدا در کوفه متحد می‌شدند و با قوای یکپارچه و با برنامه دست به اقدام می‌زدند. از سوی دیگر اقدامات مختار و دستاوردهای او در برهه کوتاه پس از قیام عملاً خلاف تفکر سلیمان را ثابت کرد. چنین تفکری از جانب عبدالله بن یزید خطمی والی عبدالله بن زبیر در کوفه، تشویق و تایید شده و این نشان می‌دهد که اقدام سلیمان بیشتر در راستای منافع و سیاست‌های زبیریان در کوفه بود.

۱۱-۳. تفاوت نگاه قاتلان امام حسین^(ع) به این دو جریان

همچون حوادث مرتبط با قیام مسلم بن عقیل، در این برهه رفتار سلیمان به گونه‌ای است که قاتلان امام در کوفه از اقدامات توانین احساس خطر نمی‌کردند، اما در مورد مختار افرادی مانند عمر بن سعد و شیبث بن ربیع به والی زبیری کوفه گفتند که مختار خطرناک‌تر از سلیمان است. شایان توجه است که زبیریان کوفه با آنکه قاتلان امام در پناه آن‌ها قرار داشتند به راحتی به تعامل با توانین پرداختند و والی زبیری با زیرکی توانست آن‌ها را در راه منافع زبیریان به خدمت گیرد. برای فهم و تحلیل ما از حوادث و شرایط آن زمان توجه به این مطلب که مورد توجه برخی محققین قرار گرفته بسیار راهگشا است. توانین در این زمان لشکری آماده داشتند، اما موجب نگرانی حاکمان زبیری و قاتلان کربلا نبودند، ولی در مورد مختار که تازه به کوفه آمده و درصدد تهیه قوا بود احساس خطر می‌کردند و بلافاصله به فکر زندانی کردنش افتادند (اشرفی، ۱۳۸۳: ۷۶-۷۷).

روشن است که اظهارات بیضون در مورد روابط میان والی زبیری و توانین چقدر دور از واقعیت است. او عبدالله بن یزید، والی زبیری را فردی بزرگوار تصور کرده که متأسف از

شهادت امام حسین^(ع) است و بنابراین با هدف مقدس توأیین مخالفت نکرده، نسبت به آنها صمیمیتی صادقانه داشته و با آنها همراهی کرده است (بیضون، ۱۳۵۷: ۵۲). درحالی که والی زبیری کوفه قاتلان اصلی امام را در پناه خود قرار داد (صفائی حائری، ۱۳۷۹: ۵۹۴).

۱۱-۴. سرانجام قیام توأیین

سلیمان و یارانش پس از جنگ با سپاه شام در عین الوردی کشته شدند و تعدادی از بازماندگان آنان توانستند فرار کنند. (طبری، ۱۳۸۳: ۷ / ۳۲۳۵-۳۲۴۴). برخی ممکن است برای دفاع از عمل سلیمان و توأیین و نتیجه کارشان به اشتباه چنین استدلال کنند که در جریان خونخواهی امام حسین^(ع) و قصاص قاتلان هر اقدامی ممدوح است و دیگر پیروی از نماینده اهل بیت علیهم السلام معنا ندارد و هرکس هر کار می‌تواند باید انجام دهد؛ اما نکته این است که اولاً طبق آنچه بیان شد اگر نماینده‌ای در کار باشد پیروی از او و پرهیز از چند دستگی بر مدعیان محبت و اطاعت از اهل بیت لازم است، ثانیاً اهل بیت به وضوح خواهان مجازات قاتلان امام و یارانش بودند، نه آنکه گروهی به بهانه جبران خطا و توبه حرکتی احساسی انجام داده و خود را در معرض کشته شدن قرار دهند. این جان دادن که سلیمان و توأیین آن را برگزیدند چیزی را جبران نکرده و دردی را دوا نمی‌کند و در عمل حاصلی جز کشته شدن هزاران نفر از شیعیان نداشت. شاید حتی شهید دانستن چنین افرادی صحیح نباشد؛ چرا که وقتی امام یا نماینده او آن‌ها را به جنگ خواند در پناهگاه نشستند و زمانی که دستوری به جنگ نبود با تشخیص خودشان دست به حرکت زده و خود را در معرض کشته شدن قرار دادند. در همین راستا، تفاوت جالب توجه دیگر این است که مختار قاتلان امام را تعقیب و قصاص کرد؛ اما سلیمان و یارانش قاتلان امام را که در کوفه بودند رها کرده به جنگ لشکر شام

رفتند. مختار با روشی که در پیش گرفت هم به سراغ قاتلان امام در کوفه رفت و هم ابن زیاد را شکست داد. آنچه امام سجاد^(ع) و اهل بیت را خوشحال نمود، قصاص قاتلان امام حسین^(ع) بود. نقل شده است زمانی که علی بن حسین^(ع) پس از روزی که پدرش کشته شد، هیچگاه خندان نبود، مگر همان روزی که مختار ثقفی سر عبیدالله بن زیاد را برای او فرستاد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲ / ۲۰۳). امام صادق^(ع) در این رابطه فرمودند: «پس از عاشورا هیچ زنی از زنان ما آرایش نکرد و خضاب نبست تا زمانی که مختار سر بریده ابن زیاد و عمر سعد را برایمان فرستاد».

۱۲. نتیجه‌گیری

چنین به نظر می‌رسد که به دلیل جایگاه و پیشتازی سلیمان در دعوت از امام حسین^(ع) در حوادث مرتبط با عاشورا از او انتظارات دو چندان است. شاید او به دلیل همین جایگاه و شأنی که برای خودش قائل بوده است در ابتدا از همراهی با مسلم بن عقیل و پیروی از او خودداری کرد. پس از آنکه اوضاع دگرگون شد و ابن زیاد بر کوفه مسلط شد در منابع هیچ اثری از اقدامی موثر از او در همراهی با سفیر امام وجود ندارد. این رفتار هم می‌تواند به کراهت او به جنگ در کوفه بازگردد و هم به روحیه شکاک بودن و درنگ کردن بیش از حد او در امور مرتبط باشد؛ یعنی در آن شرایط بحرانی فشارها چنان شدید بوده است که باعث سوء رفتار او و همراهان و پیروانش شده است. در این رابطه حتی گزارشی از تعقیب یا دستگیری او دیده نمی‌شود و بسیار غیرمحمّل است که چنین مطالبی واقع شده باشد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که او عذر موجهی نداشته و با تغییر اوضاع تا پس از حوادث عاشورا پنهان شده است. این مطلب با اعتراف‌های بعدی او بیشتر سازگار است.

شهادت امام حسین^(ع) دو عامل اصلی داشت؛ یکی دشمنان فعال و دیگری یاران منفعل. پس از شهادت امام،

- اشرفی، جمال، «مختار و توابین، تأملی در دو جنبش و تعاملات آنها»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال دوم، شماره ۶، ۱۳۸۳.

- بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.

- بیضون، ابراهیم، *قیام توابین*، ترجمه کریم زمانی، تهران: حکمت، ۱۳۵۷.

- دینوری، ابن قتیبه، *الامامة و السياسة*، تحقیق شیر، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.

- دینوری، احمد بن داوود، *اخبار الطوال*، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۳.

- دینوری، احمد بن داوود، *اخبار الطوال*، ترجمه صادق نشات، نسخه دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، بی تا.

- ذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء*، قاهره: دارالحديث، ۱۴۲۷ق.

- رزمجو، علی اکبر و علی پاپی صادقی، «بازنمایی قیام توابین در مجموعه نمایشی مختارنامه»، فصلنامه رادیو تلویزیون، شماره ۲۲، صص ۱۵۷-۱۹۵، ۱۳۹۳.

- رضوی اردکانی، سید ابوالفضل، *قیام مختار*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۳.

- ساجدی فر، عیسی، *امام سجاد و نهضت توابین*، نسخه دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۲.

- سعادت، اسفندیار، «تصمیم‌گیری در بحران»، فصلنامه مطالعات مدیریت، شماره ۲، ۱۳۷۰.

- سماک امانی، محمدرضا، «قیام توابین»، نشریه فرهنگ کوثر، شماره ۳۶، ۱۳۷۸.

- سماک امانی، محمدرضا، «قیام توابین»، نشریه فرهنگ کوثر، شماره ۳۸، ۱۳۷۹.

- سلیم بن قیس، *اسرار آل محمد*، ترجمه اسماعیل انصاری زنجان، قم: دلیل ما، ۱۴۰۰.

- صفائی حائری، عباس، *تاریخ سیدالشهدا*، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۹.

- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۸۳.

- عرب ابوزیدآبادی، عبدالرضا، «بررسی علت عدم حضور سلیمان بن صرد در کربلا»، نشریه تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۲۰، ۱۳۸۷.

سلیمان که سردهسته گروه دوم بود، برای جبران خطا و بازیابی آبروی از دست رفته، برای برپایی نبردی حماسی تصمیم گرفت قاتلان امام در کوفه را رها کرده، به جنگ با لشکر شام برود تا جان خود را فدا کند. این هدف - برخلاف هدف فرض کردن قصاص قاتلان امام - با اقدامات بعدی آن‌ها بیشتر تناسب دارد، زیرا میان کشتن قاتلان و خود را به کشتن دادن تفاوت وجود دارد. اقدامات او و پیروانش با تصمیم دوم سازگار است. به واقع اقدام او را شاید بتوانیم حرکتی احساسی ناشی از میل درونی او برای تسکین احساس گناه و جبران همان وجهه از دست رفته بدانیم، نه به واقع قصاص قاتلان امام.

کتابنامه

- قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.

- ابن اثیر، عزالدین، *اسد الغابه فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

- ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه سید حسین روحانی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.

- ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.

- ابن سعد، محمد، *طبقات*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.

- ابن طاووس، علی بن موسی، *لهوف*، تحقیق شیخ فارس تبریزیان، ترجمه سید ابوالحسن میرابوطالبی، قم: دلیل ما، ۱۳۸۰.

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.

- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *مقاتل الطالبیین*، ترجمه جواد فاضل، تهران: چاپخانه علی اکبر علمی، ۱۳۳۹.

- احمدوند، عباس و بهرام بهرامی و سعادت غضنفری (۱۳۸۹)، «گونه‌شناسی قیام‌های خون‌خواه امام حسین؛ توابین و مختار»، نشریه تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۳، ۱۳۸۹.

- عموری، حمیده و فاطمه جان احمدی، «بررسی نهضت توابین از دیدگاه ابراهیم بیضون»، فصلنامه تاریخ نو، شماره ۱۵، صص ۲۶-۳، ۱۳۹۵.

- گروهی از تاریخ پژوهان، تاریخ قیام و مقتل جامع سید الشهداء، قم: موسسه امام خمینی، چاپ بیستم، ۱۴۰۲.

- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.

- مرادی خلیج، محمد مهدی، «توابین، هویت قومی یا هویت ارزشی»، نشریه سیره پژوهی اهل بیت، شماره ۳، صص ۵۶-۶۶، ۱۳۹۵.

- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۵ق.

- مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفته حجج الله علی العباد، ترجمه امیر خان بلوکی، قم: تهذیب، ۱۳۸۸.

- منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، تصحیح هارون عبدالسلام محمد، قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

